

آغاز روابط ایران با کشورهای اروپائی

□ پژوهش و نگارش: عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

دست کمی ندارد. او از سلطان عثمانی (سلطان سلیمان) اجازه گرفته بود که با کشتی یا کشتی‌هایش بدون پرداخت هیچگونه باج یا عوارض به بندرهای عثمانی کالا وارد کند و از آن کالاهای مورد نیاز بخرد و بیرون ببرد.

گرچه عده‌ای معتقد بودند که «جنکین سون» از عهده انجام چنان کار دشواری برنخواهد آمد لکن مرور زمان نشان داد که مدیران شرکت مسکوی در لندن و کارگزاران آن شرکت در روسیه به خطا نرفته بودند. جنکین سون در نخستین سفرش از روسیه به صفحات شرقی آسیا و کرانه دریای خزر به طرز شگفت‌آوری کامیاب بود. جزئیات این سفر در نامه‌های بسیار مفصل و شیرینی که بازرگانان نام برده شده به مرکز شرکت در لندن فرستاده مندرج است. وی در این نامه‌ها شرح می‌دهد که چگونه به خدمت تزار روسیه ایوان مخوف باریافته، در راه هشترخان با چه مشکلاتی مواجه شده و چطور در آن بندر طاعون و قحطی مردم را تلف می‌کرده است.

جنکین سون در این سفر با دو تن از بازرگانان نامی و دلیردیگر چون ریچارد چانسلور، کاشف دریای سفید و رابرت جانسون همراه بوده است. این سه تن و دیگر افراد هیأت در دهم ماه اوت سال ۱۵۵۸ میلادی با چند تنی تاتار و ایرانی در یک فروند کشتی به دریای خزر رسیدند و در راسته شمالی دریای یاد شده تا آخرین نقطه شرقی پیش رفتند، سپس به کاروانی پیوسته و از راه خیره خود را به بخارا رساندند.

مدت اقامت جنکین سون و همراهانش در بخارا سه ماه و نیم به درازا کشید. در خلال این مدت، به گفته بازرگانان انگلیسی، با وی و همراهانش بخوبی رفتار می‌شده و امیر بخارا عبدالله خان در باره ایشان از هیچ گونه کمکی مضایقه نکرده است. ظاهراً نقشه جنکین سون آن بود که از بخارا متوجه ایران گردد و امکانات بازرگانی را بررسی کند، اما اختلاف میان ازبکان و ایرانیان که موجب پریشانی اوضاع و ناامنی راه‌ها بود وی را از انجام این مهم منصرف ساخت. سرانجام در هشتم ماه مارس سال ۱۵۵۹ میلادی جنکین سون و همراهانش با کاروانی از ششصد شتر بخارا را ترک گفتند و پس از نزدیک به هفت ماه و تحمل مرارت‌های فراوان در تاریخ دوم سپتامبر سال ۱۵۵۹ میلادی به مسکو رسیدند. کامیابی جنکین

۸۹۵ هجری (۱۴۸۸ میلادی) تا آبهای دماغه هورن در آمریکای جنوبی پیش رفت و نشان داد که دریانوردی به سمت جنوب برای گشودن راهی به هندوستان امکان‌پذیر است. چهار سال بعد در سال ۸۹۹ هجری (۱۴۹۲ میلادی) کریستف کلمب خود را به قاره آمریکا رسانید. پنج سال بعد از کشف آمریکا دریانورد دیگر پرتغالی بنام «واسکوداگاما» از لیزبون به راه افتاده دماغه امیدنیک را دور زده سرانجام خود را به کالیکوت در هند رسانید. و این همه از نتایج آنی و کوتاه مدت فتح پایتخت امپراطوری بیزانس به دست ترکان عثمانی بود. از آنجا که ملوانان اسپانیائی و پرتغالی در یافتن راه جدید بازرگانی به خاورزمین پیشگام بودند، طبعاً انحصار تجارت از راه دماغه امیدنیک تعلق به آنان پیدا می‌کرد. این رویداد، و به ویژه کساد روزافزون بازار بازرگانی در اروپای شمالی، بازرگانان نوپای انگلیسی را به تلاش واداشت و چندی فکر انگلیسی‌ها صرفاً متمرکز به یافتن راهی از جانب شمال شرقی اروپا شد. در نیمه قرن شانزدهم میلادی یا حدود سال ۹۶۰ هجری که یکصد سال از فتح قسطنطنیه می‌گذشت یکی از دریانوردان پر دل، بازرگان جسور انگلیسی بنام «ریچارد چانسلور» از راه دریای سفید خود را به «آرخانگل» رسانید و از تزار روسیه یا سرزمین مسکوی امتیازاتی برای بازماندگان انگلیسی بدست آورد. بر اثر کوشش‌های چانسلور و یکی دیگر از پیشگامان، تزار روسیه رخصت به تشکیل شرکت مشترکی از بازرگانان روسی و انگلیسی داد که به کمپانی مسکوی شهرت یافت.

حوزه داد و ستد این عبارت از ارمنستان، ماد، هیرکانیا یا گرگان کنونی ایران و حدود دریای خزر (مازندران) می‌شد. تا چند سالی معلوم نبود که بازرگانی در سرزمینهای یاد شده ممکن است یا نه؟ زیرا هیچ کس تا آن تاریخ از سمت شمال مبادرت به چنین امر خطیری نکرده بود. در سال ۹۶۵ هجری (۱۵۵۷ میلادی) شرکت مسکوی مرد دلیر باتجربه‌ای بنام «آنتونی جنکین سون» را که سالیان دراز در کرانه‌های شرقی مدیترانه به فراگرفتن رموز داد و ستد با مردم خاورزمین سرگرم بود، بعنوان نماینده خود تعیین کرد. جنکین سون چهار سال پیش از آن تاریخ یعنی سال ۱۵۵۳ میلادی نشان داده بود که در معامله با پادشاهان مقتدر جهان از سیاستمداران ورزیده

با بررسی و غور در اسناد و مدارک موجود به طور قطع نمی‌توان اظهار نظر کرد که در چه تاریخی نخستین مسافر اروپائی با به خاک میهن ما نهاده است. پیشینه این گونه سفرها را باید از دوران تسلط مغولان بر سرزمین ایران جستجو کرد، زیرا تصور این امر منطقی است که پیش از سرازیر شدن سیل مغولان انگیزه‌ای برای سفر به مشرق زمین وجود نداشت و ارضاء حس کنجکاوی فردی به سبب راه‌بندها و دشواریهای سفر در جهان آن زمان میسر نمی‌شد. پس تاروزی که پیدایش مدارک تازه‌ای بطلان این نظریه را به ثبوت نرساند ناگزیر باید هجوم مغولان و دوران فرمانروائی آنان را بر ایران سرآغاز تاریخ سفر جهانگردان اروپائی در ایران به حساب آوریم. در این زمینه باید از «کلاویخو» سفیر اعزامی دولت اسپانیا نام برد که جهت ملاقات با امیر تیمور گورکانی در سال ۸۰۶ هجری (۱۴۰۳ میلادی) به ایران آمد.

در حدود نیم قرن پس از آخرین جنگهای صلیبی و شکستن کمر قدرت عیسویان به دست سلطان خلیل در فلسطین، یکی از سران قبائل ترک آسیای مرکزی، عثمان پسر ارطغرل که آسیای صغیر را گرفته بود، شالوده دودمان نیرومندی را در مرکز اروپا ریخت که بنام خاندان آل عثمان معروف شد. نواده عثمان، مراد اول در مدت سی سال سلطنت از سال ۷۶۱ تا ۷۹۱ هجری به توسعه قلمرو خود کوشید و به کمک ناوهای بازرگانی ژن گروههای مختلف ایل خود را از کرانه آسیائی به اروپائی کوچانیده و پس از تسخیر «گالی بولی» آنان را در ناحیه «آدیانو پول» اسکان داد.

بزرگترین کامیابی ترکان عثمانی در دوره سلطنت یکی از نوادگان سلطان مراد، محمد دوم که به سلطان محمد فاتح اشتهار دارد، فتح قسطنطنیه پایتخت امپراطوری روم شرقی به سال ۸۵۷ هجری (۱۵۴۳ میلادی) بود. افتادن قسطنطنیه به دست سلطان محمد فاتح و بسته شدن راه کشتی‌رانی در دریای سیاه که به منزله شریان بزرگ بازرگانی کشورهای اروپائی بود موجب دگرگونی‌های شگرفی در تاریخ جهان گردید. کشف راه جدیدی برای بازرگانی با مشرق زمین، مهمترین سرگرمی جسورترین دریانوردان اسپانیائی و پرتغالی شد. بر اثر کوشش‌های بی‌گیر و بی‌دریغ پرنس هنری پادشاه پرتغال یکی از دریانوردان با تجربه آن کشور موسوم به «بارتولومئودیاس» به سال

سون در این سفر بسیار درخشان بود، زیرا تا آن تاریخ هیچ فردی از انگلستان نتوانسته بود از راه روسیه و دریای خزر خود را به خبوه و بخارا برساند و بازرگانان انگلیسی را از امکانات گشایش راه داد و ستد جدیدی در آسیا آگاه سازد (۱).

کشمکش بر سر سیادت در خلیج فارس

دورزدن دماغه امید توسط «بارتولومئودیاژ» در سال ۱۴۸۷-۸۸ میلادی یکی از مهمترین وقایع تاریخی می باشد. در نتیجه این اقدام یک راه بازرگانی جدید و مستقیم بین اروپا و هندوستان افتتاح گردید. تا قبل از انجام این کار برجسته اروپا مجبور بود که ادویه و دیگر محصولات و امتعه شرقی را از بازرگانان مسلمان خریداری کند که فرمانروایان آنها به طور مستقیم به واسطه بستن حقوق گمرکی زیاد بر این محصولات و به طور غیرمستقیم از کامیابی و پیشرفت این تجارت سود هنگفتی می بردند. اما ایجاد و تاسیس راه مرادوه مستقیم دریائی با اروپا این اوضاع را دگرگون ساخت. درد و شریان تجارت که خلیج فارس و بحر احمر بودند جریان بازرگانی قطع شد. ازان تاریخ، ثروت و قدرت کشورهای مسلمان چون عثمانی و مصر رو به انحطاط گذاشت، هر چند که لازم بود چند نسل دیگر بگذرد تا این راه دریائی به طور کامل استقرار یافته و نتایج آن به ظهور برسد. در حقیقت این سودها بدون جنگهائی سخت به دست نیامد. ممالیک مصر با سلطان گجرات پیمان اتحاد بسته و به مبارزه با پرتغالی ها برخاستند ولی نیروی دریائی آنها با وجود موفقیت اندکی که در سال ۱۵۰۷ میلادی به دست آورده بود، دو سال بعد به طور کامل منکوب و مغلوب شد. در سال ۱۵۳۸ میلادی خطر شدیدتری پرتغالی ها را مورد تهدید قرار داد و آن نیروی اعزامی عثمانیها به ظرفیت بیست هزار نفر و ۶۶ کشتی بود. این نیروی دریائی قوی قلعه دیورا محاصره کرده و به واسطه گلوله باران شدید و سنگین و حملات متعدد تقریباً آن را تصرف نمودند. اما درست در موقعی که پرتغالیها آخرین منابع خود را از دست می دادند، یکباره محاصره مرتفع شد و علتش هم این بود که عثمانی ها با سلطان گجرات به منازعه مشغول شدند و بدین سبب به سوی بحر احمر مراجعت کرده و اقیانوس هند را در تصرف کامل پرتغالیها باقی گذاشتند.

اهمیت بندر هرموز

بندر هرموز که همان اورمز می باشد و

مارکوپولو جهانگرد مشهور در فصل پنجاه و هفتم کتاب خود از آن نام برده، در شش میلی جنوب غربی میناب واقع شده و دارای اهمیت بازرگانی عظیمی است. پس از رفتن ونیزی ها، این مرکز تجارت و بازار بزرگ برای اطمینان و امنیت بیشتر به همسایگی جزیره جرون انتقال یافت. در آنجا نیز نام قدیم خود را از دست نداد و مدت دو قرن زیر نظر فرمانروایان عرب که دامنه تسلط آنها شامل مسقط و دیگر متعلقات آن بود به طور حیرت آوری پیشرفت نمود. ایرانیان در توصیف هرموز مثلی بدین مضمون دارند «اگر دنیا انگشتی بود، هرموز نگین آن می باشد» (۲).

نخستین لشگرکشی پرتغالیها به هرموز

در میان دریاسالاران پرتغالی از همه مشهورتر «آلفونسو دالبوکک» بود که در سال ۱۵۰۷ میلادی با هفت فروند کشتی به منظور حمله به هرموز از «سقو طره» حرکت کرد. وی از سواحل عربستان عبور کرده بنادر آنجا را که مسقط هم جزو آنها بود خراب کرد. بی رحمی و قساوت او با معیارهای امروزی نفرت انگیز می باشد، چه او برای ایجاد وحشت و ترس، اسیران را چه زن و چه مرد مثله می کرد. وی پس از عبور از مونسندام که در تفسیرنامه ها دماغه ماسیند ذکر شده، با پرچم های افراشته و توپخانه آماده به هرموز رسید. پرتغالی ها از دو نقطه به طرف ساحل روانه شدند. وقتی ناخدایان آلبوکک کشتی های زیادی را که به وسیله نیروی مستقر در ساحل پشتیبانی می شد دیدند، مایوس شدند ولی آلبوکک دلاورانه به آن کشتی ها حمله نمود. ملوانان ترسوی آن کشتی ها فرار کرده و کشتی ها به دست پرتغالیها افتاد. پس از این موفقیت و پیروزی آسان این شخص به سوی ساحل رفت و نیروی کوچک خود را پیاده کرد. در نتیجه امیر آنجا که کودکی دوازده ساله بود تسلیم شد و با پرداخت خراجی سالیانه به مبلغ پنجهزار لیره موافقت نمود.

چند روز پس از امضاء قرارداد، امیر هرموز به آلبوکک خبر داد که نماینده شاه اسماعیل صفوی به ساحل مقابل جزیره هرموز رسیده و مطالبه پرداخت خراج معموله را نموده است. آلبوکک جواب داد که فرستاده مزبور می تواند به شاه اسماعیل بگوید که «خطه» هرموز به پادشاه پرتغال تعلق دارد، چه نیروی دریائی و سربازان او آنجا را گرفته اند، و امیر البته باید بداند که اگر بنا باشد خراجی به هر پادشاهی غیر از د. مانوئل پادشاه او

پرداخته شود وی امارت آن ناحیه را گرفته و به کسی خواهد داد که از شاه اسماعیل هراسی نداشته باشد. بعد او گلوله توپ و تفنگ فتیله ای و خمپاره را از کشتی های خود آورده و گفت: به شاه بگویند که او تمام چیزها را می تواند نزد کاپیتان شاه اسماعیل بفرستد، چه آن یگانه نوع پولی است که پادشاه پرتغال دستور پرداخت خراج آن قلمرو را به وسیله آن به ناخدایان خود داده و اکنون قلمرو مزبور تحت تسلط و فرمان او می باشد (۱۵۰۷ میلادی). (۳)

بدینسان با سلطنت شاه اسماعیل صفوی بین پرتغال و ایران روابطی آغاز شد و کمی بیش از یک قرن بعد هم به طرز فصاحت آوری به زبان فاتحان مزبور خاتمه یافت.

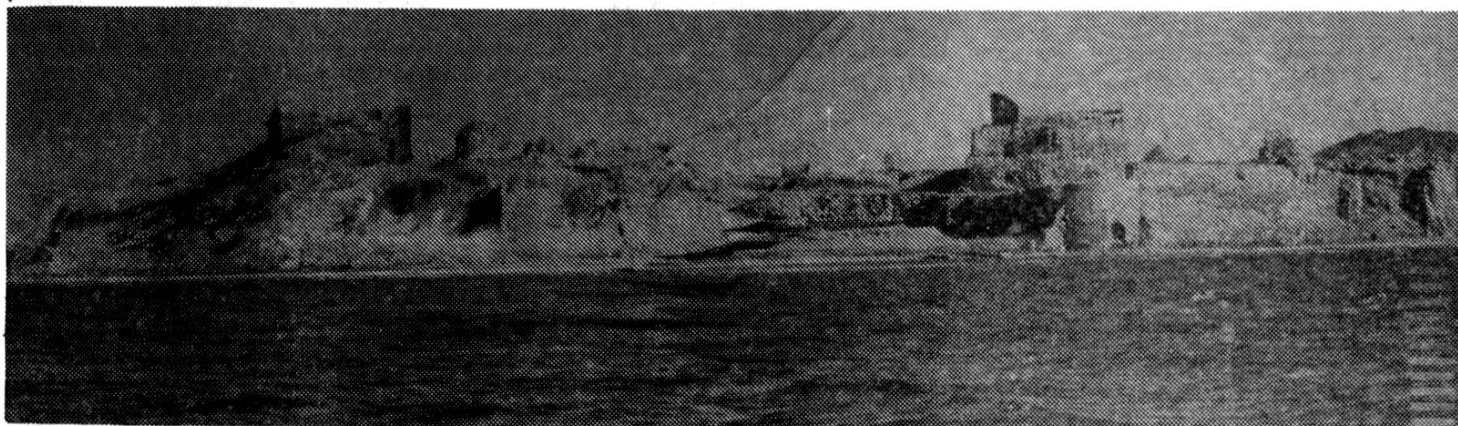
آلبوکک مصمم شده بود که قلعه مستحکمی در این مکان بنا کند و حتی مقدمات را نیز فراهم نمود و بی ریزی آن را انجام داد ولی دسانس و اختلافاتی که بین ناخدایان او پدید آمد موجب متوقف شدن این کار گردید. گلوله باران و محاصره دریائی هر دو به عدم موفقیت و شکست انجامید. بنابراین وقتی که سه فروند از هفت کشتی او حرکت کردند برای او هیچ گریزی جز حرکت به طرف سقو طره باقی نماند. آلبوکک بعد به هرموز مراجعت نمود اما نیروی او برای اینکه بتواند تاثیر مهمی در اوضاع آنجا بنماید کافی نبود. پس از آن، این جزیره اتحاد خود را با ایران دوباره دنبال کرد و امیر آنجا برای خشنود ساختن شاه اسماعیل صفوی مذهب شیعه اختیار نمود. (۴)

(۱) - تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران، تالیف دکتر ابوالقاسم طاهری، جلد اول، صفحه ۳۰-۲۷.

(۲) - تاریخ ایران، تالیف ژنرال سربررسی سایکس، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، جلد دوم، صفحه ۲۸۶ نقل از لودویگودی و ارتما. (۳) - یادداشت های آلبوکک، جلد اول، صفحه ۱۴۵.

(۴) - تاریخ نهضت های فکری ایرانیان (ازدشتکی تا نراقی)، صفحه ۷۰۵.

□ نمائی از جزیره هرموز و بقایای قلعه پرتغالی ها





دوستی و سر و کار داشته باشم و امر کرد من از حضور او خارج شوم و خیلی خوشحال شدم که با احترام تمام در حالی که عده زیادی از نجبا و سران دیگر مرا مشایعت می کردند خارج شدم و در همان حال یک نفر از درباریان با یک سینی بزرگ پر از خاک دنبال من روان شد و جاهای پای مرا در داخل کاخ از جلو شاه گرفته تا در حیاط بهر کجا که قدم می گذاشتم برای تطهیر خاک میریخت.»
 نامه ملکه انگلستان به عنوان شاه طهماسب صفوی چنین آغاز شده بود:

«از الیزابت، به عون الهی ملکه انگلیس و دیگر سرزمین ها، بر پادشاه بر حق و پیروزمند، صوفی بزرگ، شهریار ایرانیان، مادیها، پارتها، هیرکانیان، کارمانیان، مارگیانیان، مردمان اینسوی و آنسوی اروند رود و تمامی مردمان و ملت هائی که زاد و بومشان میان دریای خزر و خلیج پارس است، درود باد.»

باید به خاطر آورد که در عهد سلطنت ملکه الیزابت اول و پادشاهی شاه طهماسب اول صفوی که مردمان دو کشور ایران و انگلستان از حدود و ثغور یکدیگر هیچگونه آگاهی نداشتند بیان ایالتهای ایران با این دقت از طرف دولت ملکه الیزابت جای بسی تامل و شگفتی است. توضیح

طهماسب به او اجازه حضور داد، بعد همین که از عقاید مذهبی وی آگاه گردید او را از حضور خویش راند و حکم کرد کسی دنبالش برود و هر جا که او قدم می گذارد جاهای قدمش را معین کند تا تمام آجرها را عوض کنند.

ژنرال سرپرسی سایکس این واقعه را از قول آنتونی جنکین سون چنین نگاشته است:
 «به من اجازه دادند به حضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران تشریف حاصل کنم. من با تعظیم و تکریم تمام به حضور شاه رسیدم و مکتوب علیا حضرت ملکه انگلستان را تقدیم نمودم. شاه نامه را از من گرفت و سؤال نمود از کدام مملکت فرنگستان هستم و در این مملکت چه کار دارم؟ من در جواب گفتم: شهریارا بنده از اهل شهر لندن پایتخت انگلستان می باشم که معروف جهان است و از جانب علیا حضرت ملکه انگلستان به رسالت فرستاده شده ام، مامورم داخل قرارداد دوستی و اتحاد شده برای تجار انگلستان

اجازه تجارت در این مملکت تحصیل نمایم که تجار در ایاب و ذهاب آزاد باشند تا بتوانند مال التجاره خودشان را به این مملکت آورده و بفروش برسانند و متاع این مملکت را بخارج حمل کنند و این تجارت برای جاه و جلال و شوکت هردو پادشاه لازم و این عمل برای متاع و محصول هر دو مملکت نافع می باشد. بدبختانه در این موقع موضوع مذهب و سؤال از آن پیش آمد و شاه از مذهب من سؤال نمود. همینکه اقرار نمودم من مسیحی می باشم فریاد شاه بلند شده گفت: ای خدا شناس هیچوقت نمی خواهم با کافران

اشغال نهائی هرموز به دست پرتغالیها هفت سال بعد، آلبوکرک که در آن وقت نایب السلطنه متصرفات پرتغال در هندوستان شده بود توانست سرانجام با یک نیروی دریائی قوی به هرموز حمله کند.

آلبوکرک با ۲۷ فروند کشتی که سه هزار نفر جنگجو را حمل می کرد با تسلیحات کافی از «گوا» حرکت نمود. وضعیت محلی هرموز در آن موقع کاملاً تغییر یافته بود. یک پادشاه دست نشانده ایران بر آن حکمرانی می کرد و تمام قدرت و حکومت در دست ایرانیان به ریاست شخص ممتاز و برجسته ای موسوم به رئیس حامد بود. ولی کسی نمیتوانست در مقابل پرتغالیها آشکارا مقاومت کند.

بنابراین تقاضای پرتغالیها برای اتمام ساختمان قلعه در جزیره مورد موافقت قرار گرفت. رئیس حامد پس از ملاقات با آلبوکرک کشته شد. ساختمان قلعه هرموز در سرتاسر تابستان ادامه داشت و وقتی که خاتمه یافت، معلوم شد شاهکاری از معماری پدید آمده است.^(۵)

روابط دولت صفویه با انگلستان در سال ۹۷۰ هجری مطابق ۱۵۶۲ میلادی «آنتونی جنکین سون» به عنوان فرستاده ملکه الیزابت اول با استوارنامه هایی که به سه زبان ایتالیائی، لاتین و عبری نوشته شده بود با ناوی که پرستو نام داشت به قصد سفر ایران عازم مسکو شد و در مسیر رود ولگا به بندر شماخی رسید و سرانجام در قزوین به حضور شاه طهماسب اول صفوی باریافت. به طوری که نوشته اند^(۶) شاه

(۵) - ساختمان این قلعه هنوز با برجاست و ژنرال سرپرسی سایکس از آن دیدن نموده و شرح آن را در کتاب خود نوشته است.

(۶) - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تالیف محمود محمود، جلد اول، صفحه ۲

«بازی بوش» و تاکتیک عراق

■ يك ژنرال نیروی هوایی شوروی گفت: صدام حسین پیشرفته‌ترین هواپیماهای جنگی خود را در گوشه و کنار پنهان کرده است تا در جنگ زمینی که ممکن است خیلی زود آغاز شود، علیه نیروهای غربی به کار برد.

- به گزارش یونایتدپرس از مسکو، ژنرال داوگنی شاپوشینکف به روزنامه ستاره سرخ ارگان ارتش شوروی گفت: صدام حسین به احتمال قوی در مورد تاریخ شروع عملیات نظامی دچار اشتباه شده بود و فکر نمی‌کرد که حمله کمی پس از انقضای مهلت شورای امنیت شروع شود. با این حال او توانست تدابیری اتخاذ کند؛ مثلاً، پیشرفته‌ترین هواپیماهای خود را پراکنده و پنهان سازد.

- این ژنرال شوروی گفت: عملیات نیروهای غربی به تدریج متوجه مراکز استراتژیک در قلب عراق و نیروهای عراقی در طول مرز عراق و کویت خواهد شد و این می‌تواند خیلی زود رخ دهد.

- روزنامه ستاره سرخ همچنین نوشت: اشتباهات و غرور عراق موجب تلفاتی در هفته اول جنگ شد، ولی عراق توانست آمریکا را از پیروزی سریع محروم کند. از این رو، ادعای عراق بی اساس نیست که می‌گوید دوراوان جنگ را برده است و «بازی بوش» که هدفش دستیابی به يك پیروزی سریع به کمک تکنولوژی جدید بود، شکست خورده است.

■ يك سرهنگ بازنشسته ارتش شوروی معتقد است که منشاء درگیری‌های نظامی خلیج فارس را باید در سیاست‌های تجاوز کارانه رهبران آمریکا و دشمنی‌های اسرائیل با عراق جستجو کرد.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از مسکو، سرهنگ شکاتین در گفتگو با روزنامه سوتیسکا یا روسیا، چاپ مسکو، رهبران اسرائیل و آمریکا را به تلاش برای سرنگون کردن رژیم صدام متهم کرد و گفت: تظاهر رهبران آمریکا به صلح دوستی يك حيله سیاسی است و آمریکا، در حقیقت به دنبال منافع اقتصادی نفت و تحکیم حاکمیت مستبدانه خود در منطقه خلیج فارس است، ولی به اعتقاد من، آمریکا باید آغاز کننده اصلی جنگ در خلیج فارس شناخته شود.

وی همچنین حملات موشکی عراق به اسرائیل را به عنوان «سیاست معقولانه» عراق توصیف کرد و افزود: صدام می‌کوشد که شرایط جنگ را به نفع خود تغییر دهد.

این سرهنگ بازنشسته با اشاره به اینکه سرنوشت جنگ خلیج فارس در نبردهای زمینی تعیین می‌شود، گفت: با شروع نبردهای زمینی، علائم جنگ ویتنام نمایان خواهد شد.

از سوی دیگر، رئیس سابق ستاد مشترک ارتش هند در مورد سرانجام جنگ در منطقه خلیج فارس گفت: روحیه سربازان و فرماندهی قوی نیروهای غربی بر سلاح‌های پیشرفته الکترونیکی و موشکی عراق غلبه کرده و پیروز خواهد شد.

به نوشته روزنامه «هندوستان تایمز»، ژنرال «دی.ان. شرما» افزود: عراق ممکن است در کوتاه مدت در برابر نیروهای غربی مقاومت کند، ولی در درازمدت وادار به پذیرش شکست خواهد شد.

- ژنرال شرما که اخیراً از مقام خود استعفا داد، از جمله عوامل شکست عراق را ضعف رهبری و روحیه جنگندگی ذکر کرد و اظهار داشت: ارتش عراق در مقایسه با ارتش‌های هند، پاکستان و انگلیس بسیار ضعیف به نظر می‌رسد.

- وی در مورد میزان موفقیت حملات هوایی نیروهای غربی گفت: استراتژی این نیروها نابودی ارتش و تأسیسات ارتباطی عراق و دورنگاه داشتن صدام از مردم است.

ایران که بار دیگر زیر نظر آرتورادواردز در سال ۱۵۶۹ میلادی (اواخر سال ۹۷۶ هجری) صورت گرفت، از خلاف سطور نامه‌ای که یکی از اعضای هیات موسوم به «لارنس چپ من» از شهر قزوین به مرکز اداری شرکت مسکوی در لندن فرستاده است بخوبی هویدا است. «لارنس چپ من» که به گفته خودش ترجیح میداده است در خاک انگلیس گدائی کند و در شرق بازرگان ثروتمندی نباشد، در نوشته‌های خود بطور مفصل از ناراحتیهای سفر، خطرات فراوان از قبیل طاعون، وبا، حصه و مرگ دردست راهزنان یاد کرده و قزوین را بطور مطلق شهر خوبی برای دادوستد ندانسته و شهر تبریز را برای فروش پارچه‌های انگلیسی و خرید ادویه، بازار مناسبی یافته است. اما ظاهراً در آن عصر رقابت با بازرگانان ونیزی و عثمانیها و ارمنیان که دادوستد ناحیه لوانت را در دست داشته‌اند غیر ممکن بوده است.

بنجمن هیأت یاد شده را «تامس بنیس تر» و پس از درگذشت وی ضمن سفر، «جفری داکت» اداره می‌کرده و عده مسافران از پنجاه و پنج نفر متجاوز بوده است که پس از مدتی توقف در اردبیل اجازه ورود به قزوین پایتخت دولت صفویان را یافتند و مورد محبت قرار گرفتند حتی شاه طهماسب مبالغ زیادی پارچه انگلیسی از «بنیس تر» خرید. در موقع مراجعت، وی یکی از همراهانش در اس بر اثر مالاریا زندگی را بدرود گفتند و بقیه اعضای هیأت پس از مذاکره با درباریان صفویه در مورد دارائی و اموال بنیس تر ایران را ترک کردند.

ششمین هیأت در سال ۱۵۷۹ میلادی به سرپرستی آرتورادواردز و دستیاری سه تن دیگر بمنظور رسیدگی به امکانات توسعه بازرگانی میان دو کشور خود را به هشتراخان رسانید. آرداردز و همراهانش هنگام ورود به شهر یاد شده متوجه شدند که بر اثر هجوم سپاهیان عثمانی، نظم اوضاع بکلی برهم خورده است. در این موقع که محمد خدابنده فرزند شاه طهماسب برجای پدرنشسته بود هرج و مرج عجیبی در تمامی ایران حکمفرما بود. به همین علت پس از مدتی توقف در شروان بی نتیجه از راه مسکو به انگلستان بازگشتند (سپتامبر سال ۱۵۸۱ میلادی).

بدین ترتیب، اصرار و ابرام و مقاومت انگلیسیان بمنظور برقراری روابط بازرگانی و سیاسی با کشور ایران قابل توجه است.

در سال ۱۵۸۰ میلادی یکی از بازرگانان مشهور لندن بنام «جان نیوبری» برای یافتن امکانات دادوستد بیشتر در خاور زمین عازم جزیره هرمز شد و پس از شش هفته اقامت در آنجا از راه لار و جهرم و شیراز و اصفهان و کاشان قم و تبریز و نخجوان و ایروان و استانبول و پاره‌ای از شهرهای لهستان و پروس به انگلستان بازگشت.

این شخص دو سال بعد همراه «رالف فینچ» از بصره و هرمز دیدن نموده و اطلاعات ذیقیمتی در اختیار انگلستان قرار داد که سرانجام منجر به تأسیس شرکت هند شرقی در سال ۱۶۰۰ میلادی (۱۰۰۹ هجری) شد و مقدمات نفوذ خارق‌العاده دولت انگلستان در مشرق فراهم گردید. این موضوع محتاج بحث مفصل و جداگانه‌ای است.

اینکه مقصود منشیان درباری انگلستان از ماد ناحیه شروان و حدود ارمنستان، هیرکانیا همان جرجان یا گرگان امروزی، کارمانیا ناحیه کرمان و یزد، و مارگیانا، ناحیه مرو و مرغاب یعنی بطور کلی ماوراءالنهر بوده است.

بهر حال آنتونی چنکینسون به سلامت به شروان مراجعت کرد و از آنجا با امتعه و کالاهای خود که شامل ابریشم خام و پارچه‌های الوان و زربفت ابریشمی و احجار کریمه برای تزار روسیه بود به مسکو رفت.

در سفر بعدی که دومین سفر بازرگانان انگلیسی به ایران بود و در همان سال ۱۵۶۳ میلادی (محرّم سال ۱۹۷۱ هجری) صورت گرفت، خود آنتونی چنکینسون شرکت نکرد، اما سه تن از دستیاران زبده و کارگشته خود را انتخاب کرده بود. این سه تن عبارت بودند از «تاماس الکاک»، «رن» و «چینی»، که هر کدام در خدمت شرکت مسکوی و بازرگانان انگلیسی سابق ممتدی داشتند. این مسافرت نه تنها بی نتیجه ماند بلکه منجر به کشته شدن الکاک گردید. ماجراهای این سفر در نامه‌ای ضبط شده است که چینی آن را از شماخی پایتخت شیروان خطاب به روسای کمپانی مسکوی نوشته و جزئیات قتل تاماس الکاک را در قزوین بیان می‌کند.

سومین سفر به ایران زیر نظر کارگزار قابل دیگری که «آرتورادواردز» نام داشت بسال ۱۳۶۵ میلادی صورت پذیرفت. در یازدهم ماه سپتامبر آن سال کاری را که «چنکینسون» نتوانسته بود در دربار شاه طهماسب انجام دهد «آرتورادواردز» بخوبی انجام داد. در طی برنامه‌ای که وی به رؤسای شرکت به لندن فرستاده است مینویسد که شاه طهماسب و درباریان وی حیران مانده بوده‌اند که انگلیس و انگلتر را در کجاست، تا آنکه یکی از درباریان با فرستاد به شاه می‌فهماند که آرداردز از مملکت «لوندن» می‌آید و آرداردز شاه طهماسب را مجاب می‌سازد که لوندن فقط یکی از شهرهای انگلیس به حساب می‌آید نه خود کشور.

ظاهراً پس از مقداری گفت و شنود شاه طهماسب موافقت می‌کند که بازرگانان انگلیسی آزادانه در ایران سفر کنند و از دادن هر گونه باج، عوارض و مالیات معاف باشند. بعلاوه در طی همین دیدار آرتورادواردز توصیه می‌کند که شرکت به کارگزاران خود اجازه خرید ابریشم و زاج سفید بدهد و پیشنهاد می‌کند اگر مرکز خرید ابریشم در ایران بندری در کرانه گیلان باشد تجارت چنین کالائی متضمن سود فراوان است. (احتمال دارد که غرض این بازرگان از بندری در کرانه گیلان بندر لاهیجان بوده باشد. زیرا آرداردز تصریح کرده است که ناو حامل کالا می‌تواند خود را در اثنای هفت یا هشت روز از آن بندر به هشتراخان برساند). هر چند وعده و نویدهای شاه طهماسب میان تهی بوده و در عمل مأموران حکومت به بازرگانان یاد شده کمکی نکردند. ولی آرداردز با سماجت خاص انگلیس‌ها آن قدر موفق شده بود که بتواند موافقت رؤسای شرکت مسکوی را برای فرستادن هیأت دیگری با کالاهای زیاد تر جلب کند. جزئیات چهارمین سفر بازرگانان انگلیسی به